

## «حقوق واحد جهانی» در اسلام

\* قوانین ثابت و دست‌نخورده در جامعه اسلامی

\* فکر ایجاد «حقوق واحد جهانی» در دنیای امروز

\* نظری به‌کاره‌شده بین‌المللی یکنواخت کردن-

«حقوق خصوصی» در رم

يك نویسنده مسیحی در آغاز کتاب خود چنین مینویسد :

حضرت مسیح بدانجهت برای بشریت قوانین اجتماعی نیاورد که قوانین نمیتوانند ابدی باشند و تغییر و تحول قطعی جامعه‌ها هرگز با يك رشته قوانین همگانی و همه‌جائی نمی‌سازد ، بدین سبب حضرت مسیح جامعه‌ها را در موضوع قوانین بخود او گذاشت تا خود را با گذشت زمان تطبیق دهند و خود بوضع قوانین پردازند (۱)

چنانکه پیدا است این نویسنده میخواهد ایراد معرفی را که به مسیحیت امروز در باره نداشتن يك «دکترین جامع برای زندگی» میشود پاسخ گوید ولی علاوه بر این، نویسنده ، مطالب مهمتری اشاره میکند که امروز برای اکثریت مسلمانان بصورت يك سؤال جدی مطرح میشود و آن سؤال اینست :

با اینکه تغیر و تحول جامعه‌ها امری مسلم و انکار ناپذیر است اسلام چگونه يك رشته قوانین همگانی و همه‌جائی و به اصطلاح ابدی، برای بشریت عرضه میدارد ؟ تصور میکنیم برای هر فردی که منحصر آشنائی و سروکار با علوم اجتماعی داشته باشد این سؤال مطرح میشود ، از طرفی طرح این سئوالات و پاسخ صحیح ندادن بآنها است که در نسل جوان مسلمان فکر اقتباس سیستم حقوقی غرب را بشدت تقویت میکند و آنها را خواه ناخواه معتقد میسازد که باید قوانین جدید غرب را جانشین قوانین اسلامی ساخت و مقاسقانه مقداری از این فکر خطرناک هم در کشورهای اسلامی و منجمله کشور ما عملی شده است . در

این مقاله تا آنجا که امکانات اجازه میدهد به حل و پاسخ سؤال فوق مپردازیم

### قوانین ثابت و متغیر در جامعه اسلامی

قبلاً باید توجه داشت قوانینی که در یک جامعه اسلامی بمورد اجرا گذاشته میشود دو نوع است: ۱- قوانین ثابت و همه‌جائی و همگانی و به اصطلاح «ابدی»، ۲- قوانین متغیر که با تغییر شرایط و مقتضیات تغییر پیدا میکنند.

نوع اول از قوانین اسلامی مربوط به آن قسمت از شئون اجتماعی است که میتوان برای آن شئون در تمام جامعه‌ها وضعی یکنواخت و یکسان فرض کرد تقریباً تمام قوانینی که امروز در کشور ما هم به پیروی از اصطلاحات اروپائی «قانون مدنی»، ناپسیده میشود مربوط به این قسمت از شئون اجتماعی است مانند قوانین ارث، ازدواج، طلاق، قوانین مربوط به ماهیت و کیفیات و شرایط عقود و ایقاعات.

قسمت دیگری از قوانین اسلامی هم که در تقسیمات امروزه حقوق کشور ما تحت عناوینی مانند حقوق تجارت، حقوق جزا و... قرار گرفته‌اند جزو همین مقررات ثابت و ابدی هستند. کلیه این قوانین که گفته شد مربوط به آن قسمت از شئون اجتماعی است که میتوان در تمام جامعه‌ها آن شئون را یکنواخت اداره و رهبری کرد و گرچه تا کنون این وحدت و یکنواختی عملی نشده ولی چنانکه خواهیم گفت فکر وحدت حقوق‌های خصوصی کشورها و ایجاد «حقوق جهانی واحد»، اخیراً میان حقوق‌دانان جهان بشدت رواج گرفته است. امروز حقوق‌دانها بصراحت اعلام میکنند که در رشته حقوق خصوصی (همان رشته‌ای که قوانین ابدی اسلام بدان مربوط است) باید یک رشته قوانین همگانی و همه‌جائی به وجود آورد این فکر نه تنها امکان بوجود آوردن یک رشته قوانین یکنواخت را در قسمتی از شئون اجتماعی برای همه جامعه‌ها تأیید میکند بلکه آنرا واجب و لازم میشمارد و بطوریکه خوانندگان عزیز ملاحظه خواهند فرمود این فکر عالی تا حدود زیادی وارد مرحله عمل شده است.

گفتیم نوع دوم از مقررات یک جامعه اسلامی بمورد اجرا گذاشته میشود قوانین قابل تغییری است که با تغییر شرایط و مقتضیات تغییر پیدامی‌کند اختیاری و صلاحیت وضع اینگونه قوانین در عهده حکومت‌های اسلامی است و آنها موظف هستند با الهام‌گیری از اصول کلی اسلامی بوضع این قوانین بپردازند، این نوع از قوانین مربوط به آن قسمت از شئون اجتماعی است که نمیتوان برای آن در همه جامعه‌ها و در همه زمانها وضعی یکنواخت و یکسان فرض نمود و بهمین جهت بوده که اسلام با واقع‌بینی خاصی در اینمورد بوضع قانون ابدی نپرداخته است، این

قسمت از مقررات در اصطلاح حقوق اروپائی که در کشور ما هم از این اصطلاح پیروی میشود بیشتر مربوط به رشته‌های مختلف حقوق عمومی، میشود.

با اختیاراتی که در این رشته اسلام بزماداران صلاحیت دار داده است جامعه‌ها قادر خواهند بود خود را با شرایط و مقتضیات ضروری هر عصر در چهار چوبه اصول کلی اسلامی تطبیق دهند. مطالعه آن قسمت از قواعد کلی که باید وضع قوانین جدید در چهار چوبه آن قواعد باشد یکی از بحث‌های عمیق و بسیار مفید فقه اسلامی است که ضرورت آن بخصوص در قرنهای اخیر نظر به تحولات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جدید جهان بیشتر احساس شده است.

### توضیح لازم

برای روشن شدن این بحث، و رفع هر گونه اشتباه، و پیشگیری از سوء استفاده‌هایی که ممکن است از این بیان شود ناچاریم توضیح بیشتری در این زمینه بدهیم:

اصولاً نوع انسان قطع نظر از شرایط مختلف زمانی و مکانی، دارای يك سلسله روحیات و غرائز و مشخصات جسمی و روانی و اخلاقی است که معرف وجود او میباشد. مجموعه این صفات و مشخصات همانست که نوع انسان را از سایر انواع حیوانات، شخص ساخته است، و همانست که در هر عصر و زمانی جزء حقیقت وجود انسان بوده و هست و با گذشت زمان تغییر نخواهد کرد.

مثلاً انسان يك موجود اجتماعی است، یعنی برای ادامه حیات خود باید بصورت دسته جمعی زندگی کند، همچنین زندگی انسان بدون تشکیل خانواده (اجتماع کوچک) امکان پذیر نیست، این دو اصل یعنی زندگی انسان بصورت وابسته با اجتماع بزرگ و کوچک، همیشه بوده و خواهد بود، بنا بر این اصول مربوط بنظم و عدالت اجتماعی، و روابط حقوقی افراد، و وظائف ناشوئی همواره ثابت و لایتغیر خواهد بود.

و نیز زندگی اجتماعی انسان (برخلاف زندگی اجتماعی زنبور عسل و موریا نه و مورچگان) بر اساس «تکامل» بنا نهاده شده بنا بر این اصول مربوط بتکامل اجتماع باید همیشه بر آن حکومت کند.

زن و مرد از نظر ساختمان روحی و جسمی - علی رغم تمام گفتگوهای تباہناقی و غیر علمی - باهم اختلاف دارند و بنا بر این وظائف آنها نیز در اجتماع باهم مختلف خواهد بود.

همچنین رابطه فرزند با پدر و مادر، یا برادران با یکدیگر، یک رابطه ثابت طبیعی و روحی و جسمی است. بنا بر این حقوق ناشی از آن مانند «ارث» و غیره باید همواره

ثابت باشد .

خلاصه این امور و صدها مانند آنها جز مشخصات لایتنغیر وجود انسان است و بر طبق آن باید قوانین ثابت و لایتنغیری باشد . اسلام این حقیقت را در نظر گرفته و روی همین جهت قوانین ثابتی برای اجتماع و اصول حقوق افراد ؛ روابط عمومی مردم ، روابط خانوادگی و ازدواج ، تجارت و مسائل مالی ، و مانند اینها قرار داده ، همچنین احکامی مربوط بمسائل اخلاقی مانند تحریم مشروبات الکلی ، قمار ، بی بند و باری جنسی ، و رعایت عفت عمومی و مانند آن وضع کرده است که با گذشت زمان دستخوش تغییر و تحول نمیکردد .

**ولی همین انسان در عین اینکه دارای يك سلسله ذاتیات و غرائز ثابت و لایتنغیر است ، دارای شرایط خاص زمانی و مکانی میباشد که با تنغیر آنها وضع او تنغیر می یابد ، بنابراین کلیه مقرراتی که بر اساس این شرایط بوجود آمده - نه بر اساس ذاتیات او - با تنغیر آن شرایط تنغیر خواهد یافت .**

این دسته از قوانین ، که بهتر آنست آنها را **احکام و مقررات خاصه** ، بنامیم نه قانون تا با قسمت اول اشتباه نگردد ، دائماً در تنغیر هستند و در اسلام هم احکام ثابتی برای آن تعیین نشده بلکه با گذشت زمان قابل تنغیر است .

ولی باید توجه داشت که این تنغیرات در تحت يك سلسله قواعد کلی و اصولی است که آنها نیز بنوبه خود ثابت میباشد و تنغیر و اختلاف تنها در مصادیق آنهاست .

**مثلاً :** حکومت اسلامی و مقامی که از نظر قوانین اسلام صلاحیت حکومت را دارد موظف است برای پیشرفت امور مسلمانان مناسبات گوناگونی با غیر مسلمین داشته باشد ، این مناسبات گاهی ، بمقتضای اوضاع و احوال غیر مسلمانان و وضع مسلمین ، دوستانه خواهد بود و شرایط ایجاب میکند با آنها از در صلح وارد شد ، و گاهی شرایط طوری است که باید شدت عمل بخرج داد ، همچنین گاهی مصالح مسلمین ایجاب میکند که با دیگران روابط وسیع تجارتی برقرار کنند و گاهی ایجاب میکند روابط تجارتی با آنان را برای مدتی تحریم نمایند (مانند مسئله تحریم تنباکو) .

بنابراین برای اینگونه موضوعات مقررات ثابت و لایتنغیری تعیین نشده ، بلکه ولی امر مسلمین و حکومت اسلامی با در نظر گرفتن اوضاع و احوال و مشورتها و تدابیر و مطالعات لازم در این موارد تصمیم خواهد گرفت .